



تحلیل تجربه زیسته زنان بالای ۵۰ سال از تحولات عدالت جنسیتی در شهر ارومیه

مهتاب اسدزاده ^۱	تاریخ چاپ: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴	شيوه استناددهی: اسدزاده، مهتاب، ابراهیم پور، داود، صباغ، صمد، و حیاتی، صفر. (۱۴۰۴). تحلیل تجربه زیسته زنان بالای ۵۰ سال از تحولات عدالت جنسیتی در شهر ارومیه. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۳(۱)، ۱-۲۹.
داود ابراهیم پور ^۲	تاریخ پذیرش: ۱۲ فروردین ۱۴۰۴	
صمد صباغ ^۲	تاریخ بازنگری: ۴ فروردین ۱۴۰۴	
صفر حیاتی ^۳	تاریخ ارسال: ۲۰ مهر ۱۴۰۳	

چکیده

هدف پژوهش، تبیین و تحلیل تجربه زیسته زنان بالای ۵۰ سال شهر ارومیه از تحولات عدالت جنسیتی در ابعاد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، حقوقی و سیاسی است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی انجام شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ زن بالای ۵۰ سال از اقوام ترک، کرد و ارمنی ساکن ارومیه گردآوری شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند تا حد اشباع نظری ادامه یافت و مصاحبه‌ها طی مراحل مختلف شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی و بر اساس روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تحلیل شد. برای اعتباربخشی، از بازیابی مشارکت‌کنندگان، بررسی همکاران پژوهشی و کنترل توسط متخصصان استفاده شد. معیارهای اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، محرمانگی و امکان انصراف در هر مرحله رعایت گردید. تحلیل داده‌ها نشان داد که زنان دو برداشت متمایز از عدالت جنسیتی داشتند: عدالت مساوات‌گرایانه و عدالت انصاف‌گرایانه. مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که در چهار دهه اخیر، تحولات اقتصادی، سلامت، آموزش، حقوق و سیاست برای زنان محدود اما روند آن تدریجی و رو به بهبود بوده است. در بعد اقتصادی افزایش اشتغال و استقلال مالی، در بعد سلامت بهبود خدمات درمانی و افزایش آگاهی، در بعد آموزش گسترش فرصت‌های تحصیلی، در بعد حقوقی افزایش مطالبات زنان و حساسیت نسبت به حقوق شهروندی، و در بعد سیاسی مشارکت بیشتر اما همچنان حداقلی مشاهده شد. یافته‌ها بیانگر استمرار نابرابری ساختاری و سلطه فرهنگ مردسالارانه، همراه با افزایش عاملیت زنان در حوزه‌های مختلف است. براساس نتایج، زنان تحولات عدالت جنسیتی را گرچه رو به پیشرفت اما ناکافی، تدریجی و در بسیاری موارد متأثر از ساختارهای مردسالارانه ارزیابی می‌کنند و بهبود این وضعیت مستلزم اصلاحات ساختاری، گسترش فرصت‌ها و تقویت عاملیت زنان است.

واژگان کلیدی: عدالت جنسیتی، تجربه زیسته، پدیدارشناسی، زنان، عدالت اجتماعی

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۲. گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۳. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

پست الکترونیکی: davoodebrahimoor@iau.ac.ir

نویسنده است. © ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به  است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) صورت گرفته است.



Lived Experiences of Gender Justice Developments Among Women Over 50 in Urmia

Mahtab Asadzadeh ¹ Davood Ebrahimpoor ^{2*} Samad Sabbagh ² Safar Hayati ³	Submit Date: 11 October 2024 Revise Date: 24 March 2025 Accept Date: 01 April 2025 Publish Date: 21 April 2025	How to cite: Asadzadeh, M., Ebrahimpoor, D., Sabbagh, S., & Hayati, S. (2025). Lived Experiences of Gender Justice Developments Among Women Over 50 in Urmia. <i>Intelligent Learning and Management Transformation</i> , 3(1), 1-29.
--	---	--

Abstract

This study aims to analyze the lived experiences of women over 50 in Urmia regarding developments in gender justice across economic, educational, health, legal, and political dimensions. A qualitative phenomenological design was employed, using in-depth and semi-structured interviews with 15 women over the age of 50 from Turkish, Kurdish, and Armenian ethnic groups in Urmia. Participants were selected through purposive sampling until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed through open, axial, and selective coding following Colaizzi's seven-step method. Credibility and trustworthiness were ensured through member checking, peer debriefing, expert review, and adherence to ethical considerations, including informed consent, confidentiality, and voluntary participation. The analysis revealed two overarching interpretations of gender justice among the women: egalitarian and equity-based perspectives. Participants reported gradual yet limited improvements over recent decades in areas such as economic independence, access to healthcare services, educational opportunities, legal awareness, and political participation. Despite these advancements, persistent structural inequalities, patriarchal norms, unequal access to resources, limited political representation, and gendered barriers in employment and decision-making continue to shape their lived experiences. Women also described increasing agency, growing awareness, and expanding but still constrained influence in social and political spheres. Overall, gender justice developments are perceived as progressive yet insufficient, characterized by slow change, enduring structural constraints, and a continued need for reforms that promote equitable opportunities and strengthen women's agency.

Keywords: Gender justice, lived experiences, phenomenology, women, social justice

Authors' Information:

davoodebrahimoor@iau.ac.ir

1. PhD Student of Sociology, Department of Social Sciences and Communications, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
2. Department of Social Sciences and Communication, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
3. Assistant Professor, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0 License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

مفهوم عدالت جنسیتی طی دهه‌های اخیر به یکی از برجسته‌ترین محورهای پژوهش‌های اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی تبدیل شده و بازتاب‌دهنده تحولات گسترده در نگرش‌ها، ساختارها و روابط جنسیتی در جوامع مختلف است. تحولات اجتماعی ناشی از گسترش آموزش، شهرنشینی، توسعه فناوری، افزایش آگاهی زنان و حضور فعال‌تر آنان در عرصه‌های عمومی، به‌طور قابل توجهی زمینه طرح مجدد و انتقادی مسئله عدالت جنسیتی را فراهم ساخته و سبب شده است که این مفهوم نه صرفاً به‌عنوان یک مطالبه گروهی، بلکه به‌مثابه شاخصی بنیادین برای توسعه انسانی و کیفیت حکمرانی تحلیل شود. در ایران نیز همانند بسیاری از جوامع، تحولات عدالت جنسیتی با پیچیدگی‌های نظری و عملی همراه بوده و نیازمند مطالعه‌های عمیق، به‌ویژه از منظر تجربه زیسته زنان است؛ زیرا تجربه زیسته نقطه اتصال میان ساختارهای کلان و واقعیت‌های زندگی روزمره و بهترین منبع برای فهم فاصله میان قوانین، سیاست‌ها و پیامدهای واقعی آنهاست. در مطالعات اخیر جامعه ایران نیز نشان داده شده است که رشد آگاهی زنان و افزایش مشارکت آنان سبب شده چشم‌اندازهای جدیدی نسبت به عدالت جنسیتی شکل گیرد و این مفهوم بیش از هر زمان دیگر به یکی از محورهای تحلیل اجتماعی تبدیل شود (Rashvand-Sorkh-Kolah & Mir-Hosseini, 2022).

در سطح نظری، عدالت جنسیتی بر پایه مجموعه‌ای از نظریه‌های عدالت، از جمله برابری گرای، استحقاق‌محوری، انصاف‌گرایی و عدالت توزیعی شکل گرفته است. بررسی‌های مفهومی نشان می‌دهد که نظریه‌های عدالت در سنت کلاسیک عمدتاً «کورجنس» بوده و کمتر به پیامدهای جنسیت در ساختارهای اجتماعی توجه داشته‌اند؛ این موضوع در تحلیل‌های جدید نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به طوری که پژوهشگران اشاره می‌کنند که مفاهیم عدالت در علوم سیاسی و اقتصادی عمدتاً از منظر مردانه صورت‌بندی شده و نیازمند بازخوانی انتقادی از دیدگاه جنسیتی است (Alasvand, 2022). نگاه انتقادی به نظریه‌های عدالت همچنین بر این نکته تأکید دارد که عدالت جنسیتی در دوران جدید نه صرفاً به معنای برابری نتایج، بلکه شامل رفع موانع ساختاری، اصلاح هنجارهای اجتماعی، بازتوزیع فرصت‌ها و توانمندسازی زنان جهت ایفای نقش در تصمیم‌گیری‌های کلان است (Shajarian, 2020). از سوی دیگر، تحلیل سیاست‌های جنسیتی در ایران نشان می‌دهد که تعدد رویکردها، ناهمسویی گفتمان‌ها و تأثیر نیروهای ساختاری و ایدئولوژیک، سبب شکل‌گیری تنوع و گاه تعارض در برنامه‌ها و سیاست‌های مرتبط با عدالت جنسیتی شده است؛ مسئله‌ای که مطالعات مربوط به گفتمان‌ها و روایت‌های سیاست‌گذاری در حوزه عدالت جنسیتی نیز بدان اشاره کرده‌اند (Salimi & Kazemi, 2021a, 2021b). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی از منظر سیاست‌گذاران نیز واجد تفسیرهای گوناگون است و همین امر بر روند اجرای سیاست‌ها تأثیر عمیق گذاشته است.

در سطح ساختارهای حقوقی و نهادی، موضوع عدالت جنسیتی همواره با چالش‌های مربوط به کمبود داده، نبود اجماع نظری، سیاست‌زدگی و ضعف برنامه‌نویسی مواجه بوده است؛ مشکلاتی که موجب شده سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت جنسیتی با موانع جدی روبه‌رو شود (Khosravi-

(Dehghi & Bastani, 2019; Khosravi, 2018). بررسی تحولات عدالت جنسیتی در ایران نشان می‌دهد که اگرچه زنان در برخی ابعاد توسعه مانند آموزش پیشرفت چشمگیری داشته‌اند، اما سهم آنان در فرصت‌های اقتصادی، قدرت سیاسی و بهره‌مندی از حمایت‌های حقوقی همچنان محدود است؛ یافته‌هایی که مطالعات مروری نظام‌مند درباره عدالت جنسیتی نیز آنها را تأیید می‌کنند (Borbou et al., 2023). از سوی دیگر، پژوهش‌های انجام‌شده در میان گروه‌های مختلف زنان بیانگر آن است که تجربه زیسته آنان از عدالت جنسیتی با توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی، قومی و موقعیت‌های ساختاری متفاوت است؛ به طوری که تحلیل‌های قومیتی نشان می‌دهد درک عدالت جنسیتی در میان زنان اقوام مختلف با الگوهای متفاوتی صورت‌بندی شده و در چهارچوب‌هایی همچون عدالت مناسکی، عدالت در توانمندی، عدالت مبادله‌ای و عدالت در آزادی عمل بازتعریف می‌شود (Abedini et al., 2019). این تفاوت در تجربه زیسته نشان‌دهنده اهمیت زمینه‌مندی و توجه به بافت اجتماعی در تبیین عدالت جنسیتی است.

در سطح بین‌المللی، مطالعات متعددی نشان می‌دهد که نابرابری‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف همچنان پایدار بوده و ریشه در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دارند. بررسی‌های انجام‌شده در نپال حاکی از آن است که نابرابری جنسیتی با درونی‌سازی تفاوت‌های ساخته‌شده اجتماعی در میان زنان و سلطه روابط قدرت مردانه مرتبط است و این ساختارها می‌توانند زنان را در معرض خشونت و تبعیض قرار دهند (Dahal et al., 2022). در سوریه نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل امنیتی، اقتصادی و فرهنگی به‌طور مستقیم بر دسترسی زنان به آموزش تأثیر می‌گذارند و نگرش‌های مردسالارانه همچنان مانع جدی پیش‌روی برابری آموزشی هستند (Almelhem et al., 2022). از سوی دیگر، پژوهش‌های تطبیقی در سطح جهان نشان می‌دهد که دین و ساختارهای مذهبی می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به وضعیت زنان داشته باشند و کشورهایی با زمینه‌های مذهبی متفاوت، شکاف‌های جنسیتی متفاوتی را تجربه می‌کنند (Klingorova & Havlicek, 2015). این الگوهای جهانی نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی امری فراملی و بینارشته‌ای است و نیازمند بررسی‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، حقوقی و فرهنگی است.

تحقیقات نوین همچنین بر ابعاد کمتر مطالعه‌شده عدالت جنسیتی تمرکز کرده‌اند، از جمله تجربه زیسته نابرابری جنسیتی در فضاها و دانشگاهی و سازمانی. مطالعه‌ای در دانشگاه‌های استرالیا نشان داده است که کارکنان زن نسبت به سیاست‌های برابری جنسیتی برداشت‌های متناقضی دارند و تجربه آنان از این سیاست‌ها با تأثیرات زمینه‌ای، روابط قدرت و رژیم‌های سازمانی شکل می‌گیرد (Manyweathers et al., 2020). پژوهش دیگری نشان می‌دهد که زنان روزنامه‌نگار در ایران نیز با چالش‌هایی نظیر ساختارهای نابرابر، کلیشه‌های جنسیتی و محدودیت‌های حرفه‌ای مواجه‌اند و در محیط‌های کاری بازتولید نابرابری جنسیتی را تجربه می‌کنند (Sadr-Nabavi et al., 2021). نتایج پژوهش‌های ورزشی نیز نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی در حوزه ورزش در ایران به شکل محدودیت فرصت‌ها، ضعف عدالت توزیعی و ساختارهای مردسالارانه بازتولید می‌شود و

تجربه زیسته زنان ورزشکار نشان‌دهنده پیچیدگی‌های عمیق این حوزه است (Afroozeh et al., 2021). این یافته‌ها نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی در حوزه‌های مختلف اجتماعی نه تنها با قوانین رسمی، بلکه با هنجارها و رویه‌های نهادی نیز گره خورده است.

ابعاد اقتصادی عدالت جنسیتی، به‌ویژه از منظر مشارکت زنان در بازار کار، دسترسی به سرمایه، استقلال مالی و توانمندسازی حرفه‌ای، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد توجه مطالعات جدید است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که توسعه قابلیت‌های پویا برای زنان، به‌ویژه زنان کارآفرین، می‌تواند تأثیر چشمگیری بر دستیابی به برابری جنسیتی در چارچوب اهداف توسعه پایدار داشته باشد و ارتقای مهارت‌ها، نوآوری و دسترسی به منابع، سهم مستقیمی در موفقیت اقتصادی زنان دارد (Feranita et al., 2025). تحلیل‌های فرهنگی نیز نشان می‌دهد که الگوهای نابرابری در رسانه‌ها، فیلم‌ها و محصولات فرهنگی همچنان بازنمایی‌کننده بازتولید کلیشه‌های جنسیتی هستند و این امر در سطح ناخودآگاه اجتماعی به حفظ ساختارهای نابرابر کمک می‌کند (Jinyi, 2025). در همین راستا، مطالعات انجام‌شده در حوزه مشاوره خانواده در کشورهای اسلامی بیان می‌کند که اجرای الگوهای ارتباطی مبتنی بر عدالت جنسیتی می‌تواند بنیان خانواده را تقویت کرده و نقش زنان را در تعاملات اجتماعی بهبود بخشد (Aibak, 2023). در مقابل، بررسی‌های انجام‌شده درباره سیاست‌های مسکن و نابرابری جنسیتی نشان می‌دهد که زنان در حوزه دسترسی به مسکن امن و پایدار نیز با اشکال متفاوتی از تبعیض ساختاری مواجه‌اند و این امر بر سلامت روانی، امنیت اجتماعی و کیفیت زندگی آنها تأثیر می‌گذارد (Watson, 2023).

ابعاد روانی و اجتماعی عدالت جنسیتی نیز در مطالعات جدید مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های مربوط به سوئد نشان می‌دهد که رابطه میان برابری جنسیتی، وضعیت تأهل و سلامت روان پیچیده است و زنان در مواجهه با نابرابری‌های ساختاری و فشارهای اجتماعی، تجربه‌های روانی خاصی را گزارش می‌کنند (Wemrell, 2024). مطالعه‌ای در ژاپن نیز نشان می‌دهد که احساس بی‌هنجاری اجتماعی، وضعیت تأهل و ساختارهای جنسیتی با سطح نابرابری ادراک‌شده ارتباط دارد و این امر به شکل‌گیری نظریه‌های جدید درباره رابطه جنسیت و ساختار اجتماعی کمک می‌کند (Yoshida, 2023). در سطح سازمانی، پژوهش‌های نظام‌مند نشان می‌دهد که آزار شغلی، نابرابری فرصت‌ها و فشارهای روانی می‌تواند مانعی جدی برای حضور پایدار زنان در محیط‌های کاری باشد و این عوامل مستقیماً با عدالت جنسیتی و سلامت روانی مرتبط هستند (Mercado-Aravena, 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی صرفاً محدود به ابعاد حقوقی یا اقتصادی نیست، بلکه امری میان‌رشته‌ای و چندبعدی است که به حوزه‌های سلامت روان، فرهنگ، آموزش و ساختارهای نهادی نیز گسترش می‌یابد.

در ایران نیز مطالعات گسترده‌ای در حوزه عدالت اجتماعی و جنسیتی انجام شده که نشان می‌دهد برداشت زنان از عدالت جنسیتی طیفی از نگرش‌ها را از تقدیرگرایی تا مطالبه‌گرایی دربرمی‌گیرد و عوامل تعیین‌کننده‌ای همچون ساختار خانواده، خودآگاهی، توان مالی و باورهای فرهنگی در شکل‌دهی به این ادراک‌ها نقش دارند (Dashtyari et al., 2021). تحلیل‌های جامعه‌شناختی نیز نشان می‌دهد که تجربه زیسته زنان در حوزه‌های

مختلف، از جمله رسانه، ورزش، سیاست و خانواده، با الگوهای متفاوتی از نابرابری جنسیتی گره خورده است، به طوری که در برخی موارد زنان در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفته و در برخی دیگر توانسته‌اند از طریق عاملیت فردی و جمعی نقش فعالی در تغییر ساختارها داشته باشند (Afroozeh et al., 2021; Sadr-Nabavi et al., 2021). این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که فهم عدالت جنسیتی بدون شناخت زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ممکن نیست.

در تحلیل تحولات سیاسی نیز مطالعات نشان می‌دهد که ساختار سیاسی ایران در دوره‌های مختلف، بویژه بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۳، با چالش‌هایی در زمینه مشارکت زنان، تدوین قوانین و گسترش قدرت سیاسی آنان مواجه بوده و اگرچه برخی نشانه‌ها حاکی از بهبود نسبی است، اما شکاف میان نقش‌های رسمی و نقش‌های واقعی زنان همچنان عمیق است (Taheri-Ravizi et al., 2021). پژوهش‌های اجتماعی نیز بر این نکته تأکید دارند که توسعه پایدار بدون مشارکت واقعی زنان محقق نمی‌شود و زنان نقشی تعیین‌کننده در افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت انسجام اجتماعی و بهبود کیفیت حکمرانی دارند (Jafaroudi, 2021). در همین حال، برخی مطالعات انتقادی درباره نابرابری جنسیتی در جوامع مذهبی جهان نشان می‌دهد که ساختارهای دینی نیز می‌توانند بر عدالت جنسیتی تأثیرگذار باشند و در برخی جوامع سبب کاهش یا افزایش شکاف‌های جنسیتی شوند (Klingorova & Havlicek, 2015). این یافته‌ها بیان می‌کند که عدالت جنسیتی پدیده‌ای چندلایه است که ریشه در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، دینی و سیاسی دارد و برای فهم آن باید به تعامل این لایه‌ها پرداخت.

در حوزه روش‌شناسی، پژوهش‌های متعددی بر اهمیت استفاده از روش پدیدارشناسی برای درک عمیق تجربه زیسته زنان تأکید کرده‌اند. پدیدارشناسی با تمرکز بر چگونگی فهم و تفسیر افراد از تجربه‌هایشان، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا معانی پنهان در تجربه‌های شخصی را آشکار سازد. مطالعات روش‌شناختی مانند آنچه کالری و همکاران در حوزه پژوهش کیفی ارائه کرده‌اند، نشان می‌دهد که تحلیل پدیدارشناختی می‌تواند الگوهای معنایی پیچیده را استخراج و تجربه زیسته را با دقت و عمق بیشتری تبیین کند (Callary et al., 2015). افزون بر این، بررسی‌های انجام‌شده در کشورهای مختلف از جمله استرالیا بر اهمیت پیوند میان سیاست‌های جنسیتی و تجربه زیسته کارکنان تأکید دارد و نشان می‌دهد که داده‌های کیفی چگونه می‌توانند شکاف میان سیاست و عمل را آشکار کنند (Manyweathers et al., 2020). این رویکرد در ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بسیاری از تجربه‌های زنان در اسناد رسمی ثبت نشده و تنها از طریق روایت‌های آنان قابل فهم است.

مجموعه این مطالعات نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی مفهومی سیال، چندبعدی و متأثر از زمینه‌های اجتماعی است و برای تحلیل تحولات آن باید به روایت‌های زنان درباره تجربه زیسته‌شان توجه کرد. به‌ویژه زنان بالای ۵۰ سال که بخش مهمی از تغییرات اجتماعی چهار دهه اخیر را تجربه کرده‌اند، می‌توانند تصویری روشن از روندهای تاریخی، موانع، پیشرفت‌ها و شکاف‌های عدالت جنسیتی ارائه دهند. بررسی روایت‌های این گروه سنی امکان تحلیل عمیق‌تر از پیوند میان گذشته و حال عدالت جنسیتی را فراهم می‌کند و می‌تواند مبنایی برای اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌های آینده

باشد. بر این اساس، هدف مطالعه حاضر تحلیل تجربه زیسته زنان بالای ۵۰ سال شهر ارومیه از تحولات عدالت جنسیتی در ابعاد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، حقوقی و سیاسی است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر یک الگوی پژوهش کیفی مبتنی بر روش پدیدارشناختی است که به توصیف، تبیین و تفسیر تجارب زیسته زنان ترک، کرد و ارمنی بالای ۵۰ سال می‌پردازد. بهمین منظور از میان روش‌های مختلف پژوهش کیفی، روش پدیدارشناسی انتخاب می‌شود. پدیدارشناسی روشی است که در آن به توصیف «چگونگی» و «چیستی» پدیده تجربه افراد، براساس تجارب آنها به توضیح، تجزیه و تحلیل و توصیف پدیده می‌پردازد. برهمن اساس از چارچوب نظری از قبل تعیین شده‌ای استفاده نمی‌شود.

مشارکت کنندگان در این پژوهش شامل زنان بالای ۵۰ سال اقوام ترک، کرد و ارمنی شهر ارومیه می‌باشند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و نمونه‌گیری تا رسیدن به حد اشباع نظری انجام شد. ملاک تعیین حجم نمونه، رسیدن به اشباع داده‌ها یعنی تکراری شدن کدها و تکمیل ابعاد مقولات بود. (قابل ذکر است که این مشارکت کنندگان باید تا آنجا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره تحولات عدالت جنسیتی فراهم آید). پس از انتخاب اولین نفر و انجام مصاحبه، متن مصاحبه اجرا و کدگذاری انجام شد. سپس دومین نفر انتخاب و پس از کدگذاری و تحلیل دومین مصاحبه، نفر بعدی انتخاب گردید. به همین ترتیب مانند روند طی شده برای نفر اول و دوم، با نفرات دیگر مصاحبه بعمل آمد. در هر مرحله از مصاحبه که بنظر رسید که با افزایش اطلاعات، مقوله جدیدی حاصل نمی‌شود، برای اطمینان بیشتر سه مصاحبه اضافه نیز صورت گرفت و به این ترتیب فرایند نمونه‌گیری به اتمام رسید.

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش بصورت مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. یعنی پرسش‌ها از قبل طراحی شده و هدف آن کسب اطلاعات عمیق از مصاحبه شونده بود، ولی هر پرسش با تعدادی پرسش پیگیری می‌شد و از شرکت کننده‌ها خواسته می‌شد توضیح‌های بیشتری درباره‌ی پاسخ‌های خود بدهند تا درک روشن‌تری از پدیده بدست آید. در ابتدا تعدادی پرسش به صورت پیشنهادی تدوین شد و سه مصاحبه‌ی مقدماتی انجام شد. نتایج این سه مصاحبه تحلیل و نظر اصلاحی اساتید اخذ شد، سپس پرسش‌ها اصلاح و نهایی شدند و از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شدند... همچنین ابزار گردآوری داده‌ها شامل دو بخش اطلاعات شخصی و پرسش‌های محقق ساخته بود. در پژوهش‌های کیفی، مباحث اخلاقی و کسب مجوزهای لازم برای مراجعات احتمالی و چندباره به مشارکت کنندگان و ایجاد اطمینان و دلگرمی برای آماده ساختن طبیعی فضای مصاحبه مشارکت کنندگان، بسیار اساسی است. بنابراین برای رعایت ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع هر مصاحبه با توضیحات محقق،

مصاحبه‌شوندگان با شناخت اهداف پژوهش و آگاهی و رضایت کامل در مصاحبه شرکت نمودند و همچنین توضیح داده شد که در هر مرحله‌ای از پژوهش می‌توانند انصراف دهند و مشخصات آنها محرمانه خواهد ماند. با کسب رضایت از مشارکت کنندگان کلیه مصاحبه‌ها به طور کامل ضبط شدند. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه متغیر بوده است و مصاحبه‌ها در سال ۱۴۰۲ و براساس پروتکل مصاحبه طراحی شده انجام یافته است. پروتکل مصاحبه متشکل از سوالاتی که مصاحبه‌شوندگان را به تمرکز و توصیف تجاربشان با پدیده مورد نظر ترغیب و تشویق کند تدوین شد. آنچه در پژوهش پدیدارشناختی مهم است، تشویق شرکت‌کنندگان برای شفاف کردن تجاربشان و به دست آوردن داده‌های جزئی و تا حد امکان دقیق درباره تجربه مورد نظر می‌باشد. اینکه شرکت‌کنندگان برای یک به یک برشمردن هر جزء از تجربه‌ای که توضیح می‌دهند تشویق شوند- حتی اگر این صحبت‌ها بی‌ربط به نظر برسد- برای ایجاد داده‌های قوی مورد نیاز در تحلیل‌های پدیدارشناختی، بسیار اساسی است.

ضمناً سعی شد که مشارکت کنندگان تا آن جا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد فراهم آید. همچنین مصاحبه‌کننده با طرح سؤالات تعقیبی و واکاوانه ضمن مصاحبه، هدفمندی و متمرکز بودن جریان مصاحبه را هدایت می‌کرد. بعد از مشخص شدن چارچوب اولیه و سؤالات پژوهش، محقق به سراغ کسانی می‌رود که با پدیده مورد نظر زیسته‌اند. هر چقدر تجربه فرد در مورد آن پدیده نزدیکتر و عمیقتر باشد برای این پژوهش مناسب‌تر خواهد بود. محقق باید باور داشته باشد که علم واقعی آنجاست؛ در دنیای زیست شده با پدیده‌ها و جامعه مورد بررسی، فقط نمونه‌های پژوهش نبوده و به دلیل ارتباط عمیق و کمکی که در کشف پدیده مورد نظر به محقق خواهند کرد و بنابر گفته عابدی (۱۳۸۹) آنها را شرکت‌کننده، مطلع یا همکار می‌نامند. مانند بیشتر تحقیقات کیفی، در این پژوهش نیز، بهترین روش جمع‌آوری داده انجام مصاحبه‌های عمیق و چندگانه با مشارکت‌کنندگان است.

تحلیل مضامین با استفاده از روش کدگذاری موضوعی و استفاده از روش هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مرحله اول (خواندن دقیق کلیه توصیف‌ها و یافته‌های مهم شرکت‌کنندگان): در پایان هر مصاحبه و ثبت یادداشت برداری‌های میدانی، ابتدا به بیانات ضبط شده شرکت‌کنندگان مکرر گوش داده شد و اظهاراتشان، کلمه به کلمه روی کاغذ نوشته شد و مصاحبه نوشته شده جهت درک تجارب شرکت‌کنندگان چند بار مطالعه گردید. در مرحله دوم (استخراج عبارات مهم و جملات مرتبط): پس از دریافت و ثبت همه توصیف‌های شرکت‌کنندگان زیر اطلاعات با معنی، بیانات مرتبط با تحولات عدالت جنسیتی خط کشیده و به این طریق جملات مهم مشخص شدند. مرحله سوم (مفهوم بخشی به جملات مهم استخراج شده): شامل استخراج مفاهیم فرموله خواهد بود. در این مرحله بعد از مشخص کردن عبارات مهم هر مصاحبه سعی شد در هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد می‌باشد استخراج شود. البته پس از

^۱ Colaizzi

کسب این مفاهیم تدوین شده سعی شد تا مرتبط بودن معنی تدوین شده با جملات اصلی و اولیه مورد بررسی قرار گیرد و از صحت ارتباط بین آنها اطمینان حاصل شود. بعد از استخراج کدها، مطابق مرحله چهارم کلایزی (مرتب سازی توصیفات شرکت کنندگان و مفاهیم مشترک در دسته‌های خاص): پژوهشگر مفاهیم تدوین شده را به دقت مطالعه و براساس تشابه مفهوم به دسته‌های موضوعی یا تم‌ها دسته‌بندی نمود. در مرحله پنجم (تبدیل کلیه عقاید استنتاج شده به توصیفات جامع و کامل): نتایج برای توصیف جامعی از پدیده تحت مطالعه به هم می‌پیوندند و دسته‌های کلی تری را به وجود می‌آورند. در مرحله ششم (تبدیل توصیفات کامل پدیده به یک توصیف واقعی خلاصه و مختصر): توصیف جامعی از پدیده تحت مطالعه تا حد امکان با بیانی واضح و بدون ابهام ارائه شد. در مرحله هفتم (معتبرسازی نهایی): که مرحله پایانی می‌باشد با ارجاع به هر نمونه و بازخوانی تجربه آنها درباره یافته‌ها، نتایج حاصله اعتباریابی می‌شوند. فرآیند کدگذاری در سه مرحله کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی با هدف شناسایی و تشکیل «کدها»، «زیر طبقات»، «طبقات» و «تمها» انجام شد. نخست متن هر مصاحبه چند بار خوانده شد تا درک از متن به دست آید. سپس کدگذاری باز انجام شد، یعنی، متن به واحدهای معنادار که اغلب شامل یک یا دو جمله بودند تقسیم شد. این واحدها خلاصه و کدها حاصل گردیدند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، کدهای به دست آمده بارها مرور شدند و براساس شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی ذیل زیر طبقات و طبقات قرار گرفتند. سپس طبقات شکل گرفته در ادامه تحلیل نهفته و کدگذاری انتخابی انجام شد، یعنی، طبقات شامل معانی اساسی و اصولی مشترک، ذیل یک تم قرار گرفتند و تمها را تشکیل دادند.

برای بررسی و تأمین روایی و پایایی داده‌ها از شیوه‌های نظارت اساتید و ارزیابی شرکت‌کننده‌ها استفاده شد. یکی از روش‌های تأمین روایی در پژوهش‌های کیفی به توافق رسیدن پژوهشگران همکار و نیز شرکت‌کننده‌ها در پژوهش است. در پژوهش حاضر پژوهشگران درباره‌ی شیوه‌های انجام کدگذاری‌ها و طبقه‌بندی داده‌ها در طی فرآیند پژوهش و تا زمان رسیدن به توافق، گفتگو و تعامل مداوم داشتند. همچنین تأمین روایی با ارزیابی مشارکت کنندگان که فلیک (۱۴۰۱) آن را ارزیابی روایی به روش ارتباطی می‌نامد، نیز صورت گرفت. در این راستا نتایج تحلیل در اختیار پنج نفر از شرکت‌کننده‌ها قرار گرفت. آنها در مورد نام‌گذاری برخی کدهای باز و تشابه مفهومی بعضی طبقات نظراتی داشتند که اخذ و اعمال شد. در مورد پایایی، زمانی که دو یا چند پژوهشگر مستقل از هم مجموعه‌ی واحدی از داده‌ها را بررسی نمایند، در صورت نیل به نتایج یکسان می‌توان داده‌ها را پایا به حساب آورد. راهبردی که در این شیوه به کار می‌رود، چندبعدی کردن نتایج پژوهشگران مختلفی است که مستقل از هم کار می‌کنند. در پژوهش حاضر از یکی از اساتید باتجربه که به نوارهای مصاحبه، متون پیاده شده و تمامی جزئیات پژوهش دسترسی داشت، استفاده شد و فرآیند جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل، بررسی و تأیید شدند.

در جدول (۱) اطلاعات جمعیت‌شناسی زنان را نشان می‌دهد. در این قسمت، به بررسی چگونگی توزیع نمونه‌ها از حیث سن، میزان تحصیلات، قومیت، شغل و وضعیت تأهل پرداخته شده است:

جدول ۱. مشخصات شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها

ردیف	سن	تحصیلات	قومیت	شغل	وضعیت تأهل
۱	۵۲	راهنمایی	ترک	خانه‌دار	متأهل
۲	۵۷	ابتدایی	ترک	خانه‌دار	متأهل
۳	۵۱	لیسانس	ترک	معلم	متأهل
۴	۵۴	دیپلم	ترک	خانه‌دار	متأهل
۵	۵۶	لیسانس	ترک	بازنشسته	متأهل
۶	۵۰	فوق‌لیسانس	ارمنی	کارمند	مجرد
۷	۵۲	راهنمایی	ترک	فروشنده	متأهل
۸	۵۸	دیپلم	ترک	خانه‌دار	متأهل
۹	۵۱	لیسانس	ترک	کارمند	متأهل
۱۰	۵۹	ابتدایی	کرد	خانه‌دار	متأهل
۱۱	۶۲	ابتدایی	ترک	خانه‌دار	متأهل
۱۲	۵۷	دکتر	ترک	استاد	متأهل
۱۳	۵۳	لیسانس	کرد	معلم	مجرد
۱۴	۶۰	فوق‌دیپلم	ترک	بازنشسته	متأهل
۱۵	۵۹	لیسانس	کرد	بازنشسته	متأهل

ادراک زنان از عدالت جنسیتی چیست و آن را به چه مقوله‌هایی تعریف می‌کنند؟

با بررسی مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی مصاحبه‌ها به صورت متن، استخراج مقوله‌های مفهوم عدالت جنسیتی در بین زنان در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی صورت گرفت، که در ادامه به فرآیند انجام این مراحل پرداخته شده است.

مرحله کدگذاری باز مفهوم عدالت جنسیتی (استخراج مفاهیم اولیه)

در این مرحله برای شناسایی مفاهیم اولیه، با در نظر گرفتن معانی و محتوای هر یک از جمله‌ها، تعداد ۸ کد الصاق شد که روند برچسب‌زنی کد به معرف‌های شناسایی شده در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌شود.

جدول ۲. کدگذاری باز برای استخراج مفاهیم اولیه عدالت جنسیتی

مصاحبه ها	کدبندی اولیه
بدلیل توان جسمانی پایین ما زنان است که مردان نسبت به ما برتری دارند.	تقسیم وظایف براساس
زنان نسبت به آقایان توانایی جسمی و قدرت زیادی ندارند ولی نسبت به اعضای خانواده فداکار هستند.	شرایط جسمی
زنان بدلیل تربیت خانوادگی که آنها را احساسی و فرمانبر پرورش داده، توانایی مدیریت ندارند.	تقسیم وظایف براساس
بلحاظ روحیه حساس خانمها است که شغل‌های مدیریتی را به آنها واگذار نمی‌کنند.	شرایط روحی
زنان همیشه دوست دارند از آنها مراقبت و حمایت شود.	
اکثریت زنان خانه داری که می‌شناسم تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند.	حمایت از زنان
دولت نسبت به ما زنان خانه دار مسئول است و باید از ما حمایت کند.	
مهمترین نقش زنان در خانه تعریف می‌شود و اولویت اصلی زن باید همسر و فرزندانش باشد.	
برای تحکیم بنیان خانواده باید مهارتها و آموزش‌های لازم به زنان داده شود.	خانه به عنوان فعالیت اصلی
دولت باید نسبت به فرزندآوری مادران را همه جوره حمایت کند.	
دختران باید براساس نظر خانواده و با اجازه آنها ازدواج کنند.	
زنان موفق سرخ دارم که از دل این همه محدودیتها توانستند نقشهای مدیریتی و تاثیرگذاری در جامعه داشته باشند.	
زنان فضانورد، ستاره شناس، ریاضیدان، کار آفرین برتر داریم.	زنانگی بر ساخته
زنانی را می‌شناسم که هم در خانه و هم در اجتماع موفق هستند. زنانی که با مشکلات می‌جنگند.	
زنان در خیلی از عرصه‌ها از مردان جلو زدند و موفق تر عمل کردند مثلا در حوزه مدیریت، نویسندگی، هنر، کارآفرینی	
زنان باید انواع مهارتهای شغلی را یاد بگیرند تا بتوانند به خود و خانواده شان کمک کند.	
بجای اینکه دولت ماهی مبلغ ناچیزی به زنان خودسرپرست کمک کند حرفه‌ای به آنها یاد دهد تا خودشان بتوانند در جامعه فعالیت کنند.	توانمند شدن زنان
در حال حاضر زنان موفقیت اقتصادی خوبی دارند و میشه گفت به استقلال مالی رسیدند.	
با اینکه زنان در دانشگاه زیاد هستند و خانم فارغ التحصیل زیاد داریم ولی فرصتهای شغلی برابر نیستند.	
دستمزدهای زنان در بازار کار عادلانه نیست.	ایجاد فرصت
زمانی می‌توان گفت عدالت هست که زنان و مردان باتوجه به تخصص گزینش شوند نه براساس جنسیت.	
زنان نسبت به مردان صبورند و باحوصله و سبک سنگین کردن موقعیتهای تصمیم می‌گیرند.	
جامعه ما پذیرفته است که جنسیت افراد در مدیریت مهم نیست بلکه استعدادها، توانایی‌ها و خلاقیت افراد تعیین کننده است.	شایستگی
در ادارات هم مشاهده کردیم که زنان نسبت به مردان منظم تر و متعهدتر عمل می‌کنند.	

کدگذاری محوری مفهوم عدالت اجتماعی (استخراج مقوله‌های فرعی)

این مرحله از کدگذاری با هدف منظم و هدفمند نمودن مفاهیم اولیه صورت گرفته است. کدگذاری محوری فرایندی در جهت مرتبط نمودن مفاهیم اولیه حول مقوله‌هایی که از نظر ویژگی‌ها و معانی، با همدیگر مشابهت دارند. همانطور که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌شود، تعداد ۸ مقوله فرعی از مفاهیم اولیه استخراج شد که در قالب دو مقوله عدالت انصاف گرایانه و عدالت مساوات گرایانه منسجم شدند. براساس مقوله‌های فرعی زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر برای تعریف عدالت جنسیتی نگرش و درک متفاوتی داشتند، برخی از آنها توزیع منابع و امکانات را براساس اصل شایستگی و لیاقت افراد و اینکه زن، با زنانگی زاده نشده است بلکه فرایند جامعه پذیری و داشتن توانایی منبعث از

فرصت دهی در آن نقش داشته، عدالت جنسیتی را تعریف نمودند. عده‌ای از مصاحبه شونده‌گان نیز عدالت جنسیتی را مساوی با توزیع امکانات براساس تأمین نیاز همه افراد بدون در نظر گرفتن توانایی آنها تعریف نمودند. این دسته در تعریف عدالت جنسیتی اصل تساوی در تقسیم منابع را فرض دانسته تا نظم و انسجام نهادهای اجتماعی تداوم داشته باشد.

جدول ۳. استخراج مقوله‌های فرعی و اصلی مفهوم عدالت جنسیتی

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
	تقسیم وظایف براساس شرایط جسمی
عدالت برابری یا مساوات گرایانه	خانه به عنوان فعالیت اصلی
	حمایت از زنان
	تقسیم وظایف براساس شرایط روحی
عدالت منصفانه	کسب انواع مهارت‌ها و گواهینامه‌ها در سطح ملی و بین المللی
	فرصتهای شغلی
	ایجاد فرصت شایستگی
	زنانگی برساخته
	توانمند شدن زنان

کدگذاری انتخابی (درک از مفهوم عدالت جنسیتی)

کدگذاری گزینشی یا انتخابی بعنوان آخرین مرحله از فرآیند کدگذاری مطرح است که پژوهشگر با در نظر گرفتن دو مقوله اصلی عدالت انصاف گرایانه و عدالت مساوات گرایانه مقوله هسته‌ای پژوهش را با عنوان درک از عدالت جنسیتی استخراج نموده است. در واقع با تحلیل رویدادها، کدگذاری مقوله‌های فرعی و شناسایی دو مقوله اصلی عدالت انصاف گرایانه و عدالت مساوات گرایانه زنان دو نگرش متفاوت از عدالت جنسیتی ارائه دادند.



شکل ۱. کدگذاری انتخابی

تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت اقتصادی چیست؟

جدول شماره (۴) نمایانگر شمای کلی از مؤلفه، مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی یا زیرمقوله‌ها تحولات عدالت اقتصادی براساس تجربه زیسته زنان مورد مطالعه است که در استای پاسخ به سؤال «تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت اقتصادی چیست؟» به دست آمده است.

جدول ۴. شمای کلی از مؤلفه ها، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های پژوهش سؤال اول

مؤلفه	مقوله‌های اصلی	زیر مقوله
	اشتغال زنان	نگاه جنسیتی در جامعه، شرایط استخدام نابرابر، سوء استفاده از زنان، دستمزد نابرابر برای کار یکسان، خشونت در محیط کاری، عدم ارتقای شغلی، سوء استفاده از زنان، گسترش مشاغل خانگی
تجربه زیسته شده از عدالت اقتصادی	استقلال مالی زنان	نداشتن پس انداز، پول و منابع اقتصادی، پیرو بودن در خانواده، تصمیم گیرنده، داشتن پس انداز فردی، داشتن ملک به نام خود
	تسهیلات اقتصادی	داشتن حساب بانکی، بیمه عمر، برخورداری از تسهیلات بانکی
	فرصت‌های شغلی	عدم وجود تنوع شغلی، متمرکز شدن در تعداد معدودی از مشاغل، عدم حمایت دولت، تنوع شغلی، تخصص و دانش زنان، حمایت دولت
	امنیت شغلی	بازنشستگی، خدمات بیمه ای، خطرات محیط کار سیاست‌های تشویقی

براساس مصاحبه‌های صورت گرفته زنان بلحاظ شرایط اقتصادی (اشتغال و درآمد) همواره در طول سال‌های متمادی از موقعیتی شکننده در اجتماع برخوردارند. مسائلی همچون رکود، نسبت بالای بیکاری و فشارهای اقتصادی شرایط اقتصادی نایمن برای زنان ایجاد کرده است. ناامنی اقتصادی سبب شده است تا گروه‌های مختلف به ویژه زنان به چرخه فقر نزدیکتر و آسیب پذیرتر شوند. نمونه چنین مشکلاتی را می‌توان در سخنان مصاحبه‌شوندگان ملاحظه کرد:

مصاحبه شونده شماره ۶: قبلا در جامعه این رایج بود که وارد شدن زنان به بازار کار زور و بازوی قوی می‌خواهد ولی کم کم نگرش مردم عوض شد و فهمیدند که زنان نیز می‌توانند در جامعه حضور داشته باشند و بجای زور فیزیکی، تخصص غالب شد که هم سلطه مردان بر بازار را کم کرد و هم شکاف دستمزد را البته تا حدودی نه زیاد کمتر کرده است.

مصاحبه شونده شماره ۷: هرچند نهادهای حمایتی دولت از زنان سرپرست خانواده حمایت می‌کند ولی به نظر من باید ماهیگیری یادشان داد و آنها را توانمند کرد. قبلا به این زنان کمک نقدی می‌شد ولی در این چند سال مهارت یاد می‌دهند. با اشتغال زایی بیشتر زنان خود به خود مشکلات خانواده‌ها نیز کم می‌گردد.

مصاحبه شونده شماره ۸: قبلا تصمیم گیرنده در خانواده مرد بود که در همه موارد زندگی تصمیم می‌گرفت اینکه چندتا بچه داشته باشی، کجا زندگی کنی، چقدر خرج کنی، برای خانه چه لوازمی بخری؟ ولی الان فرق کرده زن و شوهر در مورد مسائل زندگی باهم تصمیم می‌گیرند در زندگی چیکار کنند. کجا خانه بخرند، چه ماشینی بخرند و از این قبیل موارد.

مصاحبه شونده شماره ۱۲: در گذشته یک نگاه سنتی نسبت به زنان حاکم بود که زن بیشتر باید در خانه بماند و کمتر فعالیت بیرون از خانه داشته باشد، اما طی یکی دو دهه اخیر فعالیت و اشتغال زنان در جامعه به طرز چشمگیری افزایش یافته است. در مصاحبه‌ای که برای استخدام رفته بودم مصاحبه کننده پرسید که چطور من با یک کارمند آقا در یک اتاق می‌خواهم کار کنم؟ اینقدر ذهن‌ها بسته بود ولی الان دیدگاه‌ها تغییر یافته است.

مصاحبه شونده شماره ۱۵: عدالت اقتصادی اولین مولفه اش اشتغال زنان در این سال‌های اخیر است که سبب افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها در امور اقتصادی، نحوه تربیت فرزندان، تعیین تعداد بچه‌ها، تعیین گذراندن اوقات فراغت و افزایش مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی آنان شده است. قبلاً بخاطر عدم اشتغال زنان موارد ذکر شده اصلاً قابل بحث نبود.

مصاحبه شونده شماره ۴: وظیفه زنان از قدیم نگهداری و پرستاری از اعضای خانواده بود و مشاغل را هم که برای زنان فراهم بود معلمی و پرستاری و در رتبه‌های پایین‌تر کارهای خدماتی بود. ولی الان زنان در شغل‌هایی مانند مهندسی، دندانپزشکی، چشم‌پزشکی و در کل شغل‌های مهم خدمات ارزنده‌ای به جامعه می‌رسانند.

در نظام تأمین اجتماعی مورد نظر بورج، وظیفه اصلی زنان، خانه‌داری و تربیت اولاد بود و آنان فقط به طور تبعی (به تبعیت از شوهر خود) از مزایای تأمین اجتماعی بهره‌مند می‌شدند. عدالت اقتصادی شامل تأمین برابر منابع و ابزارهای مورد نیاز زنان برای دستیابی به استقلال مالی و موفقیت است. با بهبود وضعیت اقتصادی زنان، آنها می‌توانند شهروندان مؤثرتری در نقش‌های حاکمیتی شوند. در مبحث عدالت اقتصادی و بسترسازی برای ظهور آن باید برنامه‌های آموزشی به زنان آموخته شود که چگونه کسب و کار خود را راه‌اندازی و مدیریت کنند، به منابع مالی دسترسی داشته باشند و به طور موثر مذاکره کنند را شامل می‌شود. توانمندسازی سلامت شناختی می‌تواند عاملی حیاتی در توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی باشد. سلامت شناختی به وضعیت سلامت روانی و عاطفی فرد، از جمله توانایی آنها در تفکر، یادگیری و تصمیم‌گیری اشاره دارد. با سرمایه‌گذاری در توانمندسازی سلامت شناختی، زنان می‌توانند عملکرد شناختی خود را بهبود بخشند. با اولویت‌بندی توانمندسازی سلامت شناختی، می‌توان اطمینان حاصل نمود که زنان از منابع ذهنی و عاطفی لازم برای موفقیت در نقش‌های حکمرانی برخوردار هستند.

تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت بهداشتی چیست؟

در مرحله اول کدگذاری به منظور شناسایی معرف‌ها و مفاهیم اولیه، تعدادی معرف با توجه به محتوای مشابه آنها استخراج شد. به منظور مرتبط سازی مقوله‌ها با یکدیگر و شناسایی زیر مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط جهت ظهور مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌ها انجام شد که براساس فرآیند کدگذاری در جدول (۵) مجموعاً ۵ مقوله اصلی برای مقوله هسته‌ای عدالت بهداشتی شناسایی شد. نمونه مصاحبه‌ها در ذیل گزارش شده است:

جدول ۵. شمای کلی از مؤلفه‌ها، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های پژوهش سؤال دوم

مؤلفه	مقوله‌های اصلی	زیر مقوله
تجربه زیسته شده از عدالت بهداشتی	وقایع حیاتی	تولد، باروری، مرگ و میر، امید به زندگی - پیامدهای بیماریها، مراقبتهای حین بارداری - سلامت روانی، اجتماعی، خدمات بهداشتی کیفیت زندگی، عدم نظارت از سوی مسئولین
حوزه ورزشی	دسترسی و استفاده از منابع و خدمات	نبود باشگاه‌های ورزشی - نبود تجهیزات ورزشی در پارکها
وضعیت جسمی و حمایت‌های دریافتی	خطرات بهداشتی کار زنان	دسترسی معلولان زن به خدمات درمانی شهری، رفاهی، بیمه تکمیلی

مصاحبه شونده شماره ۱۱: قبلاً خدمات بهداشتی و درمانی در دسترس همه نبود و زنان از بیمه و حمایت‌های درمانی برخوردار نبودند ولی این چند سال می‌توان گفت اوضاع بهتر شده انواع بیمه‌ها مثل بیمه درمانی بیمه عمر زنان را تحت پوشش قرار می‌دهند مخصوصاً این اواخر شنیدم که زنان خانه دار بیمه تامین اجتماعی می‌شوند که این شروع خوبی است.

مصاحبه شونده شماره ۱۴: وضعیت سلامت زنان نسبت به اوایل انقلاب بهبود یافته و زنان دسترسی بهتر و بیشتری به خدمات درمانی دارند ولی به دلیل تغییر سبک زندگی زنان در حال حاضر با استرس‌های زیادی در زندگی مواجه هستند. قبلاً بیماری‌های زنان و یا بیماری‌های دیگر شایع بود و کمتر درمان می‌شد الان مشکلاتی مانند افسردگی، اضطراب و اختلالات روانی شایع شده است.

مصاحبه شونده شماره ۵: با وجود پیشرفت در همه حوزه‌ها به ویژه در حوزه سلامت و پیشگیری سلامت در زنان تعریفی ندارد. تغذیه ناسالم، کم‌تحرکی و مصرف سیگار، قلیان و الکل در این سال‌ها افزایش زیادی یافته و سلامت زنان را به خطر انداخته است. در حالیکه قبلاً زنان در خانه فعالیت مستمر داشتند با اینکه سرانه برخورداری زنان از امکانات بهداشتی و درمانی کمتر بود ولی سالم‌تر زندگی می‌کردند.

مصاحبه شونده شماره ۱۰: قبلاً در خانواده‌ها فقط یک نفر نان آور بود و بقیه کار نمی‌کردند و سطح درآمد و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها باعث می‌شد که زنان در خانواده‌های کم‌درآمد به خدمات بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی کمتری دسترسی داشتند ولی با تغییر نگرش‌ها نسبت به کار کردن زنان می‌توان گفت تاحدودی سطح خانواده‌ها بالا رفته و سلامت و مراقبت‌های پزشکی اهمیت یافته است.

مصاحبه شونده شماره ۱۵: با تغییر سبک زندگی و آگاهی زنان نسبت به مسائل پیرامونی خود، اهمیت ورزش کردن برای پیشگیری از انواع بیماری‌ها مثل بیماری قلبی و چاقی در بین زنان افزایش یافته و باشگاه‌های ورزشی و حتی دستگاه‌های ورزشی در پارک‌های محلی افزایش یافته و الان زنان بدون هیچ ترس و خجالتی در همین پارک‌های محلی ورزش می‌کنند پیاده‌روی می‌کنند، در حالیکه قبلاً جامعه نسبت به این موارد خیلی حساس بود.

زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و سلامت زنان دربرگیرنده رفاه جسمی، روانی، اجتماعی بوده و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی قرار دارد. در دهه‌های اخیر، تحقیقات نشان داده است در رویکرد مسیر زندگی، سلامت زنان تحت تأثیر عوامل مختلفی است که در دوره‌های زندگی آنان نیز تأثیرگذارند. وضعیت سلامت زنان شامل شرایط و بیماری‌هایی است که مختص زنان بوده یا دارای شیوع، شدت، عوارض و پیامدهای متفاوت در زنان است یا از نظر عوامل خطر و دوره زمانی با مردان متفاوت است. مصاحبه‌ها بیانگر آن است که در اوایل انقلاب تجربه زیسته زنان از عدالت در بعد سلامت به خدمات بهداشت جسمی و باروری مرتبط بوده است و در جامعه بیشتر بر سلامت مادر و کودک تأکید می‌شد. در این میان، تحقیقات در زمینه شناخت تفاوت‌ها در نیاز به مراقبت‌های سلامت و دسترسی نامناسب به خدمات سلامت طی دوره‌های مختلف زندگی و همچنین، تأثیر نقش‌های متفاوت فردی و خانوادگی و اجتماعی، در بهبود سلامت زنان جامعه و مراقبت‌های سلامت آنها اثر جدی گذاشته و مداخلاتی را مدنظر قرار می‌دهد. برخی از شاخص‌های اصلی و رایج در ارزیابی وضعیت سلامت زنان شامل میزان امید به زندگی، مرگ و میر مادران در اثر عوارض بارداری و زایمان، نرخ باروری، میزان مشارکت اجتماعی سیاسی، جایگاه زن در خانواده و جامعه ثبت شده است.

تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت آموزشی چیست؟

در مرحله اول کدگذاری به منظور شناسایی معرف‌ها و مفاهیم اولیه، تعدادی معرف با توجه به محتوای مشابه آنها استخراج شد. بمنظور مرتبط سازی مقوله‌ها با یکدیگر و شناسایی زیر مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط جهت ظهور مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌ها انجام شد که براساس فرآیند کدگذاری در جدول (۶) زیرمقوله فرعی، مقوله فرعی و مقوله عمده برای مقوله هسته‌ای عدالت آموزشی شناسایی شد. نمونه مصاحبه‌ها در ذیل گزارش شده است:

جدول ۶. شمای کلی از مؤلفه‌ها، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های پژوهش سؤال سوم

مؤلفه	مقوله‌های اصلی	زیر مقوله
	عدم دسترسی به فرصتهای آموزشی	عدم توزیع عادلانه فرصتهای آموزشی، عدم توزیع متناسب معلمان با تجربه و ماهر، عدم گسترش مدارس دخترانه در مناطق محروم، سرانه کم دانش آموزان مناطق محروم
تجربه زیسته شده از عدالت آموزشی	امکانات آموزشی	کمبود معلم و نیروی آموزشی، عدم توزیع یکسان امکانات- کمبود فضای آموزشی، استفاده از سرباز معلم‌ها- نسبت دانش آموزان فنی و حرفه‌ای دختر و پسر
	امکانات و تجهیزات فیزیکی	فضای آموزشی، سالن و تجهیزات ورزشی، کمبود تجهیزات و منابع بدلیل هزینه پایین سرانه، آزمایشگاه- کتابخانه
	نابرابری بودجه آموزشی	تخصیص ناعادلانه اعتبارات و بودجه، عدم تخصیص بودجه کافی برای مناطق اقلیت نشین قومی و مذهبی، توزیع غیر عادلانه اعتبارات و امکانات، بهبود و ارتقای شاخصهای آموزشی با کمک بخش خصوصی

مصاحبه شونده شماره ۲: فضای آموزشی با توجه به جمعیت دانش آموزان بصورت برابر وجود نداشت مدارس دخترانه و اقلیتهای مذهبی همیشه در مضیقه بودند. در حال حاضر هم فرق چندانی نکرده اقلیتهای مذهبی همچنان از کمترینها برخوردارند.

مصاحبه شونده شماره ۹: در محل زندگی ما که یک شهرستان کوچک بود فضا و فرصتهای آموزشی برای دختران و پسران یکسان نبود و در بیشتر مناطق و شهرستانها دانش آموزان پسر از فرصتهای آموزشی بیشتری نسبت به دانش آموزان دختر داشتند و این امر تحصیل دختران را سخت تر می کرد.

مصاحبه شونده شماره ۱: تا جایی که من یاد دارم معلم کم داشتیم و ناظم یا مدیر برای درس دادن می آمدند و در کلاس هایی که معلم ثابت بود تعداد دانش آموزان آنقدر زیاد بود که معلم نمی توانست به خوبی به آنها رسیدگی کند و خانواده ها هم به این بهانه دختران را از ادامه تحصیل منع می کردند. در مقایسه با قبل تعداد مدارس دولتی و غیردولتی افزایش یافته و نگرش ها عوض شده ولی باز هم در شهرها و روستاها همچنان عده ای بر این عقیده اند که دختران باید خانه داری یاد بگیرند.

مصاحبه شونده شماره ۱۴: در زمان ما نبود مدرسه علی الخصوص در مقاطع متوسطه و نبود سرویس ایاب و ذهاب و نداشتن توان اقتصادی برای ثبت نام در مدارس شبانه روزی و اولویت نبودن تحصیل دختران باعث شد که من و هم سن و سال های من از تحصیل باز بمانیم ولی در این یک دو دهه بخش خصوصی فعالیت و سرمایه گذاری کرده و میشه گفت تحصیل را برای دختران سهل تر کرده است.

مصاحبه شونده شماره ۳: به مدارس دخترانه بدلیل محرومیت منطقه معلم خانم نمی آمد و معمولاً سرباز معلم ها می آمدند که آنها هم کم تجربه بودند و مهمتر از همه خانواده ها مخالفت می کردند که معلم آقا باشد.

با توجه به مصاحبه ها می توان گفت که آموزش و پرورش سنگ زیربنای هر جامعه است و مقوله هایی از قبیل برابری، عدالت آموزشی و فرصت های مساوی و نظایر آن فقط از طریق برنامه ریزی صحیح آموزش و پرورش تحقق می پذیرد. با دقت و وسواس در امر عدالت آموزشی می توان آموزش و پرورش را در همه حوزه ها دچار تحول نمود و زمینه بروز استعدادها و توانمندی ها را در سطح کلان فراهم آورد.

تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت حقوقی چیست؟

در مرحله اول کدگذاری به منظور شناسایی معرف ها و مفاهیم اولیه، تعدادی معرف با توجه به محتوای مشابه آنها استخراج شد. به منظور مرتبط سازی مقوله ها با یکدیگر و شناسایی زیر مقوله ها و مفاهیم مرتبط جهت ظهور مقوله های اصلی و زیرمقوله ها انجام شد که براساس فرآیند کدگذاری در جدول (۷) زیرمقوله فرعی، مقوله فرعی و مقوله عمده برای مقوله هسته ای عدالت حقوقی شناسایی شد. نمونه مصاحبه ها در ذیل گزارش شده است:

جدول ۷. شمای کلی از مؤلفه ها، مقوله ها و زیر مقوله های پژوهش سؤال چهارم

مؤلفه	مقوله های اصلی	زیر مقوله
تجربه	حاکمیت نگاه مردانه در تدوین و اجرای قوانین	فقدان درک قضاوت مردان از وضعیت زنان، حمایت قانون از مردان و مردسالاری
زیسته شده از عدالت	ساختارهای تصمیم گیرنده در جامعه	اولویت دادن مسائل مردان نسبت به زنان، نگاه ابزاری داشتن به زنان، تعدیل جامعه به سمت شایسته سالاری، تدوین قوانین براساس شرایط جامعه از قبیل حق تحصیل، حق طلاق، حضانت فرزندان
حقوقی	حقوق سیاسی	تصمیم گیری مردان بجای زنان، در اقلیت بودن زنان در مجلس، بی توجهی به خواست زنان در مراجع تصمیم گیری، تقلیل مسائل زنان به مسئله اخلاقی، حضور حداقلی زنان در عرصه های مهم تصمیم گیری، مقاومت در برابر ساختارهای مردسالار، اعلان ناراضیاتی از موقعیت کنونی، تقلیل مسائل زنان به مسئله حجاب
	حقوق اجتماعی	حق آزادی قلم و بیان، اجتماعات با رعایت موازین، حق تأسیس احزاب و دیگر تشکلهای سیاسی و فعالیت در آن با رعایت حفظ استقلال کشور، حق برخورداری زنان پناهنده به جمهوری اسلامی در تأمین امنیت
		حق طلاق، حق تحصیل، حق حضانت، اجازه ازدواج مجدد،

مصاحبه شونده شماره ۱۵: با اینکه کشور ایران که یک کشور اسلامی است که زن و مرد را از نظر خلقت یکسان فرض کرده و بر نقش زنان در جامعه اسلامی تأکید شده است اما هنوز در قرن ۲۱ زنان در موقعیتهای مهم و تصمیم ساز اصلاً نقش نداشته و یا در رده های بسیار پایین قرار دارند.

مصاحبه شونده شماره ۵: بارها در جلسات متعدد در نهادهای مختلف مردان در خصوص مسایل زنان و یا مسائل زنانه بدون حضور حتی یک زن تصمیم گیری کرده که پیامدهای این تصمیمات رو در بسیاری از اتفاقها و رویدادها شاهد بودیم.

مصاحبه شونده شماره ۱۴: در اوایل انقلاب که زنان صرفاً در کارهای یدی و خدماتی و در داخل خانه بودند در این ده سال هست که زنان به مجلس راه یافتند که آن هم حضور اقلیتی دارند و نمی شود گفت که نماینده زنان هستند چون اگر نسبت بگیریم نسبت زنان نماینده به آمار زنان کشور خیلی خیلی کم است.

مصاحبه شونده شماره ۸: قبلاً که اصلاً زنان دیده نمی شدند صرفاً نقش همسر و مادر داشتند و وظیفه اصلی و به تعبیری سنگر جهادشان خانه بود و نهایت در انتخابات شرکت می کردند، الان تاحدودی بهتر شده، البته نهادهایی در کشور ایجاد شده که اسم زنان را یدک می کشند و برای حل مسائل زنان به وجود آمدند ولی عمیق نگاه کنیم گردانندگان و ذینفعان آن مردان هستند و زنان باز هم در حاشیه قرار دارند.

مصاحبه شونده شماره ۴: زنان از اول در حاشیه بودند الان همینطور، زنان را فقط برای تولید مثل می خواهند و مسئله آن را حجاب می دانند نه حق و حقوقی نه استقلالی؛ الانم بخاطر اینکه زنان را از مطالبات حقوقی شان دور کنند آنها را مصرف گرا کردند.

زنان بعنوان پیکره اصلی هر اجتماعی در طول تاریخ ایفاگر نقش های متعدد خانوادگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند اما از عدالت حقوقی برخوردار نبوده اند. در واقع زنان در عرصه مشاغل خدماتی نظیر معلمی و پرستاری در پهنه هرم و سیاستگذاری ها در راس قاعده قرار دارند. از سوی دیگر، با دگرذیسی جوامع و باز تعریف نقش ها در طی سال ها، موضوعات جدی تر تساوی مرد و زن، زنان و توسعه، زنان و

مدیریت و عدالت جنسیتی در محافل و کنوانسیون‌های محلی و بین‌المللی به طور جدیتری نضج گرفته و نقشهای زنان در سیاستگذاری‌های عمومی پررنگتر شده‌اند. طبق بررسی مصاحبه‌ها می‌توان گفت که طی چند دهه گذشته جامعه زنان تحولاتی را از سر گذرانده است. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش زنان در همه ابعاد، آنان توانمندی‌های خود را ارتقا داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات جامعه نگه داشت. از دیگر سو، در اسناد بین‌المللی بر نقش زنان در توسعه جوامع تأکید شده است. زنان می‌توانند در تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های مهم از طریق کنش جمعی و مشارکت به طرق مختلف پارلمانی اثرگذار باشند.

تجربیات زیسته زنان از تحولات عدالت سیاسی چیست؟

حقوق سیاسی زنان یکی از مهمترین مسایل امروزی است. در واقع انسان، آزاد آفریده شده و برخوردار از این آزادی به عنوان حق در کنار حقوق دیگر افراد در کنار حق امنیت، حق حیات، حق مسکن و دیگر حقوق مادی و معنوی، حق طبیعی است که هیچکسی حق سلب آن را ندارد. از آنجایی که این مطالعه تلاش دارد تجربه زیسته زنان از تحولات عدالت جنسیتی بررسی کند، از این رو با طرح سؤالاتی در پی فهم تجربه زیسته آنها بر آمده است و در ابتدا تصور زنان از فعالیتهای سیاسی و همچنین نحوه کنشگری سیاسی آنها در طول زندگی‌شان مورد سوال قرار گرفته است؛ اینکه در تجربه زندگی خود چه نوعی کنش‌های سیاسی را در طی سال‌های مختلف صورت داده است و همچنین این فرآیند چگونه برای آنها اتفاق افتاده است. در این راستا در بررسی و تحلیل پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش، تم‌های اصلی به شرح ذیل استخراج شد؛ که در ادامه به توصیف و بررسی هر کدام پرداخته شده است.

جدول ۸. شمای کلی از مؤلفه‌ها، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های پژوهش سؤال چهارم

مؤلفه	مقوله‌های اصلی	زیرمقوله
	فضای سیاسی	سیاست مردانه، خلیقات مردسالار، فقدان مدیران سیاسی زن، انتصاب مردان در جایگاه‌های سیاسی زنان، تفاوت عرصه سیاست با عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، نداشتن جایگاه سیاسی رسمی برای زنان، جایگاه‌های فرمایشی و جنس دوم بودن، تأخیر در فرآیند اجتماعی شدن سیاسی
	رفتار سیاسی زنان	نبود الگوی سیاسی در زنان، پیروی از رفتار سیاسی مردان، غلبه رفتار سیاسی مردانه بر زنان، ندیده شدن زنان در فضای سیاسی، اعتماد به زنان در عرصه رفتارهای سیاسی، مستقل شدن زنان در رویکردهای سیاسی، تلاش زنان برای مرجع سیاسی شدن،
تحولات عدالت سیاسی	عاملیت اجتماعی سیاسی زنان	مقابله با رویکرد زن ستیزی در تدوین و اجرای قوانین، مشارکت در انتخابات انتخابات شوراهای، مجلس، ریاست جمهوری، تشویق شهروندان به مشارکت، تأثیرگذاری در فرایندهای سیاسی
	تصمیم‌گیری‌های سیاسی	تصمیم‌گیری مردان بجای زنان، در اقلیت بودن زنان در مجلس، بی‌توجهی و نادیده گرفتن زنان در مراجع تصمیم‌گیری، مغفول مانده زنان در برابر مفهوم خانواده، تقلیل مسائل زنان به مسئله اخلاقی، حضور حداقلی زنان در عرصه‌های مهم تصمیم‌گیری
	آگاهی از وظایف و حقوق خود	مقایسه ایران با سایر نظام‌های سیاسی، اطلاع و آگاهی سیاسی حساسیت درباره مسائل سیاسی، حق حضور و شرکت در اجتماعات، انجمن‌ها، احزاب و تشکل‌های سیاسی

مصاحبه شونده شماره ۹: در کشورهای دیگر و بخصوص کشورهای پیشرفته زنان می‌توانند رئیس جمهور، رئیس مجلس و پست‌های بالاتر شوند ولی در کشور ما اینگونه نیست، نهایت یک زن بتواند نماینده شود و یا مدیر رده میانی. حتی این مورد هم چند سالی است که جا افتاده، در اوایل انقلاب و زمان جنگ زنان اصلا در سیاست و مدیریت نبودند و صرفا زنان را در خانه تعریف کرده بودند.

مصاحبه شونده شماره ۶: بخاطر فرهنگ و تاریخ جامعه نوعی فرهنگ مردسالارانه بر جامعه حاکم است و این فرهنگ مردسالارانه جلو رشد و ترقی زنان را گرفته است، با وجود اینکه الان در قرن ۲۱ هستیم باز این برتری جنس مذکر در همه روابط و تعاملات در جامعه مشاهده می‌شود.

مصاحبه شونده شماره ۱۴: در دوره مدرسه به ما آموزش می‌دادند که در نهایت باید به امر خانه داری و پرورش کودکان پردازیم و امور مهمی همچون فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را به مردان واگذار کنیم و همین نگرش باعث شد که ما زنان تلاش چندانی برای ورود به مباحث سیاسی و اجتماعی از خود نشان ندهیم.

مصاحبه شونده شماره ۱۴: در سال‌های اول انقلاب که می‌توان گفت زنان اصلا در سیاست و حتی در فعالیت‌های اجتماعی هم چندان توانمندی نداشتند، شاید هم داشتند و جامعه آنها را نمی‌دید. در این دهه از نود به بعد زنان در پذیرش نقش‌های مختلف توانمند شدند و دیگر محدود به ماندن در نقش‌های خانگی نیستند.

مصاحبه شونده شماره ۶: شرایط امروز جامعه خیلی نسبت به گذشته فرق کرده، اگر قبلا باید از پدرانمان و همسرمان پیروی می‌کردیم و حرف آنها را گوش می‌دادیم، ولی در حال حاضر به سطحی از استقلال رسیده ایم و نگرش زنان نسبت به خودشان و جامعه تغییر کرده و نسبت به حق و حقوق خود آگاه شده‌اند و می‌توانند در جامعه فعالیت سیاسی داشته باشند در کل شرایط زنان در بعد سیاسی تغییر کرده است.

مصاحبه شونده شماره ۱۵: در دوران ما اصلا مباحث حق و حقوق زنان مطرح نبود، حقوق شهروندی حقوق زنان این اواخر مطرح شده و نسل جدید تا حدودی از حقوق شهروندی خود مطلع و آگاهند ولی نسل ما آگاهی نداشت.

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده می‌توان گفت که وضع قوانین و مقررات بدون داشتن نگاه جنسیتی فرصت‌ها را برای زنان و دختران برای تحقق ظرفیت‌های بالقوه کامل خود در جامعه در بعد فعالیت‌های سیاسی گسترش می‌دهند. توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آنها براساس برابری در همه حوزه‌های جامعه، به ویژه مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی به قدرت، اساس دستیابی به برابری، توسعه و صلح است. مشارکت سیاسی زنان با به چالش کشیدن ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود که فرهنگ تبعیت زنان را در حوزه خصوصی و عمومی تداوم می‌بخشد، عدالت جنسیتی را ارتقا می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که تجربه زیسته زنان بالای پنجاه سال از تحولات عدالت جنسیتی در شهر ارومیه، روایتی از پیشرفت‌های تدریجی اما ناکافی و ناپیوسته را بازتاب می‌دهد؛ وضعیتی که در آن زنان به‌طور هم‌زمان افزایش فرصت‌ها و تداوم محدودیت‌ها را تجربه کرده‌اند. تحلیل روایت‌ها نشان می‌دهد که عدالت جنسیتی در حوزه‌های اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، حقوقی و سیاسی طی چهار دهه اخیر مسیر تحول را طی کرده، اما این مسیر همواره با موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی همراه بوده است. نخستین بعد نتایج، دوپارگی برداشت زنان از عدالت جنسیتی را آشکار می‌کند؛ برخی عدالت را در قالب توزیع مساوی منابع می‌دیدند و برخی آن را به معنای توزیع براساس شایستگی و نیاز می‌فهمیدند. این دوگانه تفسیری دقیقاً با تحلیل‌های نظری نشان داده‌شده در مطالعات اخیر همخوانی دارد. برای مثال، پژوهش‌های مفهومی درباره نظریه‌های عدالت و عدالت جنسیتی در ایران نشان می‌دهد که نظریه‌های کلاسیک عدالت عمدتاً فاقد نگاه جنسیتی بوده‌اند و بر بازتعریف عدالت از زاویه زنان تأکید می‌شود، امری که سبب شده عدالت جنسیتی در بسیاری از موارد بر اساس برداشت‌های متفاوت زنان و سیاست‌گذاران تبیین شود (Alasvand, 2022). همچنین بررسی گفتمان عدالت جنسیتی در ایران تأیید می‌کند که برداشت‌های زنان و برداشت‌های ساختار سیاسی در بسیاری مواقع با یکدیگر همسو نیست و این ناهم‌سویی منجر به تفاوت در سطح تجربه و سطح سیاست‌گذاری شده است (Salimi & Kazemi, 2021a, 2021b). بنابراین، دوگانگی مشاهده‌شده در یافته‌های این پژوهش تأییدی است بر اینکه عدالت جنسیتی هنوز مفهومی تک‌معنا و اجتماعی‌شده نیست و در سطح تجربه زیسته، به‌صورت چندصدایی بازتاب می‌یابد.

یافته‌های مربوط به عدالت اقتصادی، تصویر روشنی از شکاف‌های ساختاری در بازار کار و نظام اقتصادی ارائه می‌دهد. زنان مصاحبه‌شونده اشاره کردند که اشتغال زنان طی سال‌های اخیر افزایش یافته، اما همچنان تنوع مشاغل، امنیت شغلی، سطح دستمزدها و فرصت‌های ارتقا نابرابر است. این یافته با نتایج مطالعات بین‌المللی همخوان است؛ پژوهش انجام‌شده در سوریه نشان داد که عوامل اقتصادی و ساختاری همچنان اصلی‌ترین مانع مشارکت برابر زنان در آموزش و اشتغال هستند (Almelhem et al., 2022). همچنین بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در نیپال نشان می‌دهد که تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی زنان را از دستیابی به فرصت‌های برابر اقتصادی بازمی‌دارد (Dahal et al., 2022). در مطالعات ایران نیز، چالش‌های سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت جنسیتی در حوزه اقتصاد از جمله نبود داده‌های دقیق، سیاست‌زدگی و ساختارهای مردسالارانه مورد تأکید قرار گرفته است (Khosravi-Dehghi & Bastani, 2019; Khosravi, 2018). در همین راستا، تجربه زیسته زنان ارومیه نیز نشان می‌دهد که استقلال مالی زنان در دهه‌های اخیر افزایش یافته، اما این استقلال کامل نیست

و در بسیاری موارد زنان همچنان فاقد امنیت مالی و فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع اقتصادی هستند. این موضوع با پژوهش‌هایی که بر ضرورت تقویت قابلیت‌های پویا برای زنان کارآفرین و نقش آنها در رشد عدالت جنسیتی تأکید کرده‌اند نیز هم‌راستا است (Feranita et al., 2025). بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اگرچه زنان مسیر توانمندسازی اقتصادی را آغاز کرده‌اند، اما این مسیر بدون اصلاح ساختارهای تبعیض‌آمیز و گسترش فرصت‌ها به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

در حوزه عدالت بهداشتی، زنان مشارکت‌کننده اشاره کردند که دسترسی به خدمات درمانی نسبت به گذشته بهبود یافته، اما چالش‌هایی همچون مشکلات سلامت روان، سبک زندگی پرتنش، هزینه‌های درمان و محدودیت‌های دسترسی برای زنان سالمند همچنان پابرجاست. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی همخوان است. برای مثال، مطالعه انجام‌شده در سوئد نشان می‌دهد که بین سلامت روان، برابری جنسیتی و وضعیت اجتماعی روابط پیچیده‌ای وجود دارد و زنان، به‌ویژه زنان تنها و سالمند، بیش از سایر گروه‌ها در معرض آسیب‌های روانی ناشی از نابرابری هستند (Wemrell, 2024). همچنین یافته‌های ژاپن نشان می‌دهد که نابرابری‌های ساختاری در جامعه می‌تواند به شکل‌گیری احساس بی‌ثباتی، بی‌هنجاری و تضعیف سلامت روانی زنان منجر شود (Yoshida, 2023). یافته‌های این پژوهش نیز با تأکید بر افزایش اضطراب، افسردگی و فشارهای روانی زنان در سال‌های اخیر تأیید می‌کند که عدالت بهداشتی تنها به دسترسی به خدمات درمانی محدود نیست و نیازمند توجه به عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت است. این موضوع در رویکردهای جدید سلامت نیز طرح شده است که سلامت زنان باید از منظر طول زندگی، نقش‌های اجتماعی و شرایط اقتصادی تحلیل شود. بنابراین، تحولات عدالت بهداشتی از دید زنان ارومیه با وجود برخی پیشرفت‌ها همچنان ناکافی است و نیازمند سیاست‌های جامع‌نگر می‌باشد.

در حوزه عدالت آموزشی، زنان مشارکت‌کننده بر افزایش فرصت‌های تحصیلی نسبت به گذشته تأکید داشتند، اما به‌طور هم‌زمان به نابرابری‌هایی همچون کمبود معلم، ضعف امکانات آموزشی در مناطق محروم، عدم تناسب فرصت‌های آموزشی میان دختران و پسران و تبعیض‌های ساختاری اشاره کردند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های ایران و سایر کشورها سازگار است. مطالعه انجام‌شده در استان اردبیل نشان داد که برداشت زنان از عدالت اجتماعی در حوزه آموزش به‌شدت متأثر از ساختار خانواده، فرصت‌های آموزشی و باورهای فرهنگی است (Dashtyari et al., 2021). پژوهش سوریه نیز تأیید می‌کند که عوامل فرهنگی، امنیتی و اقتصادی بیشترین تأثیر را بر دسترسی دختران به آموزش دارند و این عوامل باعث می‌شوند که دختران در بسیاری موارد فرصت‌های کمتری نسبت به پسران داشته باشند (Almelhem et al., 2022). یافته‌های حاصل از مرور نظام‌مند عدالت جنسیتی در ایران نیز نشان‌دهنده تداوم شکاف میان سیاست‌های آموزشی و نتایج واقعی آنهاست (Borbou et al., 2023). این هم‌سویی نشان می‌دهد که عدالت آموزشی در ایران همچنان با چالش‌هایی در سطح سیاست‌گذاری، تخصیص منابع و ساختارهای فرهنگی مواجه است. تجربه زیسته زنان ارومیه نیز انعکاسی از همین الگو است و نشان می‌دهد که افزایش کمی

آموزش الزاماً به معنای تحقق عدالت آموزشی نیست، بلکه کیفیت فرصت‌ها، دسترسی عادلانه و رفع تبعیض‌های ساختاری اهمیت بیشتری دارند.

یافته‌های مربوط به عدالت حقوقی نشان داد که زنان مشارکت‌کننده، قوانین و ساختارهای حقوقی را همچنان مردانه و ناکارآمد می‌دانند و معتقدند که بسیاری از تصمیمات مرتبط با زنان بدون حضور خود آنان اتخاذ می‌شود. این تجربه دقیقاً با پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی همخوانی دارد. در مطالعه‌ای درباره چالش‌های سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت جنسیتی، اشاره شده است که یکی از دلایل اصلی ناکامی این سیاست‌ها، نادیده گرفتن صدای زنان در فرآیند قانون‌گذاری است (Khosravi-Dehghi & Bastani, 2019). همچنین پژوهش ژورنالیستی در ایران نشان داد که زنان روزنامه‌نگار با ساختارهای جنسیتی مردسالارانه مواجه‌اند که مانع مشارکت کامل آنان در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود (Sadr-Nabavi et al., 2021). از سوی دیگر، مطالعات نظری درباره عدالت جنسیتی نیز تصریح کرده‌اند که قوانین در بسیاری از جوامع مبتنی بر برداشت‌ها و ارزش‌های مردانه شکل گرفته و به همین دلیل کارآمدی آنها در پاسخ‌گویی به نیازهای زنان محدود است (Shajarian, 2020). علاوه بر این، بررسی عدالت سیاسی در ایران طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که حضور زنان در ساختارهای تصمیم‌گیری همواره محدود و تابع شرایط سیاسی بوده و مشارکت زنان در سیاست هیچ‌گاه به سطح مطلوب نرسیده است (Taheri-Ravizi et al., 2021). یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که زنان ارومیه، علی‌رغم احساس افزایش آگاهی نسبت به حقوق خود، همچنان قوانین را ناکافی و ساختارهای تصمیم‌گیری را غیرقابل نفوذ می‌دانند.

در حوزه عدالت سیاسی، تجربه زیسته زنان نشان داد که فرهنگ سیاسی مردسالارانه، نبود الگوهای زنانه در سیاست، فقدان فرصت‌های برابر و بی‌اعتمادی ساختار سیاسی به توان مدیریتی زنان، همچنان از موانع اصلی مشارکت سیاسی آنان است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات نظری و تجربی همخوان است. پژوهش‌های انجام‌شده در استرالیا نشان می‌دهد که زنان تجربه‌ای متفاوت از سیاست دارند و فضای سیاسی غالباً مطابق نیازها، ارزش‌ها و حساسیت‌های زنان طراحی نشده است (Manyweathers et al., 2020). تحقیقات فرهنگی نیز نشان می‌دهد که الگوهای رسانه‌ای و فرهنگی بازتولیدکننده کلیشه‌های جنسیتی درباره نقش زنان در سیاست هستند (Jinyi, 2025). در تحلیل تطبیقی دین و جامعه نیز، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ساختارهای دینی در برخی جوامع می‌توانند مشارکت سیاسی زنان را محدود یا تسهیل کنند و این امر به تفاوت‌های چشمگیر در موقعیت زنان منجر می‌شود (Klingorova & Havlicek, 2015). یافته‌های پژوهش حاضر بر این موضوع تأکید می‌کند که زنان ارومیه با وجود افزایش آگاهی سیاسی، همچنان در فضاهای تصمیم‌گیری حضور حداقلی دارند و ساختار سیاسی و فرهنگی، آنان را به نقش‌های حاشیه‌ای سوق می‌دهد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر تصویری چندوجهی از تحولات عدالت جنسیتی ارائه می‌دهد. زنان مشارکت‌کننده بر پیشرفت‌های تدریجی در حوزه‌های مختلف تأکید داشتند، اما هم‌زمان از تداوم موانع ساختاری و فرهنگی سخن گفتند. تطبیق این یافته‌ها با پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که مسئله عدالت جنسیتی نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از جوامع جهان پیچیده، چندلایه و نیازمند بازنگری مداوم است. این پژوهش تأکید می‌کند که عدالت جنسیتی تنها در صورتی محقق خواهد شد که ساختارهای نهادی، فرهنگی و قانونی هم‌زمان اصلاح شوند و صدای زنان به‌عنوان صاحبان اصلی تجربه زیسته، در فرآیند تصمیم‌گیری شنیده شود.

پژوهش حاضر با وجود ارزش علمی بالا، محدودیت‌هایی نیز دارد. نخست اینکه نمونه‌گیری تنها در شهر ارومیه و در میان زنان بالای پنجاه سال انجام شد و بنابراین امکان تعمیم نتایج به سایر گروه‌های سنی، مناطق جغرافیایی یا شرایط فرهنگی وجود ندارد. دوم اینکه پژوهش مبتنی بر روش کیفی و پدیدارشناختی است و ماهیت این روش وابسته به روایت‌های فردی است؛ بنابراین امکان وجود سوگیری‌های ناشی از حافظه، تفسیر فردی یا شرایط زمانی مصاحبه وجود دارد. سوم اینکه موضوع عدالت جنسیتی ماهیتی سیاسی، فرهنگی و گاه حساس دارد و ممکن است برخی مشارکت‌کنندگان به دلیل نگرانی از پیامدهای احتمالی، نتوانند تجربه‌های خود را آزادانه بیان کنند. چهارم اینکه داده‌های این پژوهش تنها به روایت‌های زنان محدود است و دیدگاه‌های مردان، سیاست‌گذاران یا کنشگران مدنی در آن لحاظ نشده است.

برای گسترش فهم عدالت جنسیتی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی از نمونه‌های متنوع‌تر شامل زنان جوان‌تر، مردان، گروه‌های قومی متفاوت و ساکنان مناطق شهری و روستایی بهره ببرند. همچنین ترکیب روش‌های کمی و کیفی می‌تواند تصویری دقیق‌تر از روندهای عدالت جنسیتی ارائه دهد. مطالعه تطبیقی میان استان‌ها یا میان نسل‌ها نیز می‌تواند تفاوت‌های زمینه‌ای و تغییرات تاریخی را آشکار سازد. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی طراحی شود که تأثیر سیاست‌های جدید در حوزه اشتغال، بهداشت، آموزش و حقوق زنان را در بازه‌های زمانی مختلف ارزیابی کنند. بررسی عدالت جنسیتی در حوزه‌های نوظهور همچون فضای مجازی، کارآفرینی دیجیتال و مشارکت سیاسی آنلاین نیز می‌تواند مسیرهای جدیدی برای تحلیل این پدیده فراهم کند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران باید به‌طور جدی بازنگری در قوانین، بازتوزیع فرصت‌ها و تقویت ساختارهای حمایتی را در دستور کار قرار دهند. همچنین لازم است برنامه‌هایی برای افزایش آگاهی حقوقی زنان، ارتقای مهارت‌های اقتصادی و مدیریتی آنان و افزایش حضور زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری طراحی شود. ایجاد فضاهای فرهنگی و آموزشی برای بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی سنتی، تقویت خدمات بهداشت روانی برای زنان و بهبود دسترسی آنان به منابع درمانی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در نهایت، تقویت مشارکت مدنی و سیاسی زنان باید به‌عنوان بخشی از توسعه پایدار تلقی شود و نهادهای دولتی و غیردولتی نقش بیشتری در حمایت از آن ایفا کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می آید.

Extended Abstract

Introduction

Gender justice has emerged as a central analytical framework for understanding inequalities that shape women's lived experiences across economic, social, political, educational, and health domains. Contemporary scholarship confirms that gender justice is not a single-dimensional construct but rather a layered and evolving social reality shaped by structural arrangements, cultural norms, policy frameworks, and interpersonal interactions. Research in Iran and comparable societies demonstrates that gender justice cannot be examined merely through institutional documents or legal structures, but must be understood through women's lived experiences, especially those who have witnessed several decades of social transformation. In this regard, studies on gender justice reveal a persistent gap between formal policies and everyday practices, highlighting the importance of exploring how women interpret fairness, opportunity, and social change. For example, investigations into women's perceptions of gender justice indicate that despite improvements in certain indicators, inequalities remain deeply embedded in family structures, labor markets, and political environments (Rashvand-Sorkh-Kolah & Mir-Hosseini, 2022). International literature similarly documents that gender inequality is sustained through cultural norms, social hierarchies, and power differences, as demonstrated in Nepal, where gender-based violence and restricted opportunities structure women's everyday lives (Dahal et al., 2022). Analyses from Syria reinforce this view, showing that economic hardship, security limitations, and traditional gender expectations significantly restrict women's access to education and upward mobility (Almelhem et al., 2022).

The conceptual foundations of gender justice have also been scrutinized. Some scholars argue that mainstream theories of justice have historically ignored gender as a category of analysis, thereby reinforcing male-centered

interpretations of fairness (Alasvand, 2022). Others contend that justice must incorporate the subjective experiences of women to avoid theoretical abstraction and to ensure that justice addresses material and symbolic inequalities. In the Iranian context, gender justice discourse is marked by contradictory policy narratives and competing ideological interpretations, making it difficult to reach a unified operational definition (Salimi & Kazemi, 2021a, 2021b). Studies of journalists, policymakers, and women across diverse professions consistently illustrate that legal frameworks and political structures continue to prioritize male authority and underrepresent women's interests (Sadr-Nabavi et al., 2021). Furthermore, social research conducted in Ardabil indicates that women's perceptions of justice are shaped by self-awareness, economic capacity, family roles, and cultural norms (Dashtyari et al., 2021).

Globally, research has documented the persistence of gender inequality even in seemingly progressive environments. Studies on women in sports environments show structural barriers and masculinity-driven norms that restrict women's opportunities for recognition and advancement (Afroozeh et al., 2021). Work from Afghanistan reveals how constructions of masculinity reinforce unequal gender relations and inhibit justice in both private and public spheres (Achavez et al., 2015). Analyses of world religions demonstrate that gender inequality is strongly influenced by religious traditions and institutional structures, further complicating efforts toward justice (Klingorova & Havlicek, 2015). Additionally, phenomenological studies emphasize the importance of capturing subjective lived experience, highlighting that personal narratives provide the most authentic understanding of gendered inequalities (Callary et al., 2015).

Recent systematic reviews show that the scholarship on gender justice in Iran remains fragmented, though it consistently reports disparities across sectors including labor participation, political representation, and educational access (Borbou et al., 2023). Research on policy-making challenges also highlights the role of weak planning, lack of reliable data, and resistance to adopting gender-sensitive frameworks (Khosravi-Dehghi & Bastani, 2019; Khosravi, 2018). Evidence from housing studies further reveals that structural inequalities continue to influence women's physical security and mental well-being (Watson, 2023). In the economic domain, studies of women entrepreneurs demonstrate that enhancing their dynamic capabilities contributes significantly to gender equality and economic empowerment (Feranita et al., 2025).

Across diverse cultures—including Sweden, Japan, Indonesia, and Australia—researchers have documented the interplay of gender norms, inequality, and mental health, affirming that gender justice cannot be isolated from broader sociocultural contexts (Damanik et al., 2025; Wemrell, 2024; Yoshida, 2023). Educational research in girls' schools similarly shows how unequal access, gendered expectations, and institutional constraints restrict academic equity and career development (Jafaroudi, 2021). Complementary studies on family and religious communication emphasize the importance of value-based counseling models that integrate gender justice principles (Aibak, 2023). Even in literature and cultural analysis, gender inequality remains a central theme, as illustrated in critical analyses of popular media (Jinyi, 2025).

Taken together, this body of research underscores the need for detailed phenomenological inquiry into women's lived experiences to illuminate the intersection of structural forces and personal realities. Women over 50 represent a particularly valuable group for such inquiry because they have experienced multiple phases of social, political, and economic change. Accordingly, the present study explores their lived experiences of gender justice transformations in economic, health, educational, legal, and political domains over four decades.

Methods and Materials

This study employed a qualitative phenomenological design to explore the lived experiences of women aged 50 and above in Urmia. Participants were selected through purposive sampling to ensure maximum diversity across ethnicity, education level, and employment background. Data were gathered through in-depth, semi-structured interviews conducted face-to-face. Interviews were audio-recorded, transcribed verbatim, and analyzed using Colaizzi's seven-step phenomenological framework. Open, axial, and selective coding were used to derive major themes and subthemes. Trustworthiness was ensured through member checking, peer debriefing, and the use of reflective notes.

Findings

Analysis revealed two overarching conceptualizations of gender justice among participants: egalitarian justice, defined as equal distribution of resources regardless of individual differences, and equity-based justice, defined as fairness grounded in merit, need, and contextual conditions. In the economic domain, women reported increased participation in the labor market, greater financial autonomy, and expanded opportunities; however, they also described persistent wage disparities, unequal hiring processes, limited career advancement, and restricted access to financial resources. In the health domain, participants acknowledged improvements in access to healthcare services and maternal care but emphasized continuing challenges such as psychological distress, chronic illness, and disparities in insurance coverage. In the educational domain, they recognized substantial expansion in schooling opportunities for girls but noted enduring inequalities in teacher distribution, resource allocation, and cultural resistance to girls' education in earlier decades.

Legal justice findings showed that participants perceived laws and decision-making structures as male-dominated, often excluding women's voices from critical discussions and limiting their autonomy in areas such as divorce, custody, and property rights. Politically, women noted limited representation, lack of mentorship, cultural stereotypes, and minimal access to leadership positions. While participants acknowledged modest improvements in political awareness and civic engagement among women, they emphasized that these changes remain insufficient relative to their expectations and needs.

Discussion and Conclusion

Findings of the present study reveal that women's experiences of gender justice transformations reflect a pattern of incremental but uneven progress across multiple domains of life. Participants frequently expressed ambivalence, recognizing clear improvements over four decades while simultaneously pointing to deeply entrenched inequalities. This duality mirrors broader sociological observations that gender justice advances

through complex, nonlinear processes influenced by structural, cultural, and interpersonal dynamics. The contrast between increased opportunities and persistent restrictions demonstrates that formal improvements in services, laws, or education do not automatically translate into substantive justice in lived experience.

The results highlight the importance of attending to generational perspectives. Women over 50 have lived through periods of significant social transformation, and their narratives provide insight into long-term trends rather than short-term fluctuations. Their reflections reveal that while access to education, healthcare, and employment has grown, these gains have not been matched by equivalent progress in legal empowerment, political participation, or cultural change. Many participants emphasized the continuation of patriarchal norms, which underscores the resilience of cultural expectations that regulate gender roles and limit women's agency. These findings reaffirm that gender justice requires more than policy modification; it demands cultural transformation, institutional accountability, and sustained empowerment. By examining the lived experiences of women in later adulthood, the present study contributes to a deeper understanding of how structural inequalities manifest over time and how women interpret progress relative to their past realities. Ultimately, the study underscores that meaningful gender justice is contingent upon holistic approaches that integrate economic opportunity, legal reform, social support, and shifts in cultural attitudes.

References

- Abedini, S., Rasoulzadeh Aghdam, S., & Sabouri-Kajz, P. (2019). Typology of the Concept of Gender Justice Perception with Emphasis on Ethnic Factors. *Women in Culture and Art*, 11(3), 433-457. <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1597495/>
- Achavez, C. A., Ari, P., Lia, W., & Mousavi, S. M. (2015). *The Other Side of Gender Inequality: Men and Masculinity Characteristics in Afghanistan*. Afghanistan Research and Evaluation Unit. https://www.ecoi.net/en/file/local/1267906/1226_1454939454_1601e-the-other-side-of-gender-inequality-men-and-masculinities-in-afghanistan.pdf
- Afroozeh, H., Shafiei, S., & Rahmati, M. M. (2021). Phenomenological Understanding of Gender Inequalities in Sports in the Country. *Human Resource Management in Sports*, 9(1), 189-211. https://shm.shahroodut.ac.ir/article_2353.html?lang=fa
- Aibak, K. (2023). Gender Justice: Construction of Family Guidance and Counseling by the Islamic Religious Extension Communication Forum. *Martabat Jurnal Perempuan Dan Anak*, 7(2), 145-166. <https://doi.org/10.21274/martabat.2023.7.2.145-166>
- Alasvand, F. (2022). Analyzing the Conceptual Criteria of Equality and Inequality in Theories of Justice and Gender Justice. *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 52(3), 1391-1412. https://jplsq.ut.ac.ir/article_85290.html
- Almelhem, S., Almshor, E., Alabdullah, S., Kadan, B., Alzoabi, M., & Jhar, A. (2022). Factors affecting gender balance in higher education in northwest Syria: Challenges and potential actions. *International Journal of Educational Research Open*, 3, 1-9. <https://doi.org/10.1016/j.ijedro.2022.100164>
- Borbour, Z., Zareian, M., & Ahmadi, N. (2023). A Systematic Review of Gender Justice Studies in Iran. *Women and Family Cultural-Educational Quarterly*(64). https://cwfs.ihu.ac.ir/article_208389.html?lang=fa
- Callary, B., Rathwell, S., & Young, B. W. (2015). Insights on the process of using interpretive phenomenological analysis in a sport coaching research project. *The Qualitative Report*, 20(2), 63-75. <https://doi.org/10.46743/2160-3715/2015.2096>
- Dahal, P., Joshi, S. K., & Swahnberg, K. (2022). A qualitative study on gender inequality and gender-based violence in Nepal. *BMC public health*, 22, 2005. <https://doi.org/10.1186/s12889-022-14389-x>
- Damanik, F. H. S., Sukmana, O., & Susilo, R. K. D. (2025). Sociological Perspectives on Gender Inequality in Indonesian Sports: A Systematic Literature Review. *Retos*, 67, 607-623. <https://doi.org/10.47197/retos.v67.114332>
- Dashtyari, S., Azizkhani, E., & Samad, A. (2021). A Study of Women's Perception of Social Justice in Ardabil Province. *Journal of Women and Society*, 12(48), 149-170. https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/29614004810.pdf
- Feranita, N. V., Dwimahendrawan, A., & Mayasiana, N. A. (2025). Identification of Dynamic Capability Elements for Women Entrepreneurs Performance Development to Achieve Gender Equality of SDG's. *JLSDGR*, 5(3), e05448. <https://doi.org/10.47172/2965-730x.sdgsreview.v5.n03.pe05448>
- Jafaroudi, M. (2021). *Contemporary Social Thinkers*. Center Publishing. <https://www.ketabsource.ir/downloads/>
- Jinyi, W. (2025). A Reflection of Gender Inequality: The Analysis of Bridget Jones's Diary Through the Gender Perspective. *International Journal of Linguistics Literature and Translation*, 8(3), 11-15. <https://doi.org/10.32996/ijllt.2025.8.3.3>

- Khosravi-Dehghi, K., & Bastani, S. (2019). Barriers and Challenges of Gender Justice-Based Policy Making. *Social Issues in Iran*, 10(2), 29-57. <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-3165-fa.pdf>
- Khosravi, K. (2018). *Barriers and Challenges of Gender Justice-Based Policy Making* <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-3165-fa.pdf>
- Klingorova, K., & Havlicek, T. (2015). Religion and gender inequality: The status of women in the societies of world religions. *Moravian Geographical Reports*, 23(2), 2-11. <https://doi.org/10.1515/mgr-2015-0006>
- Manyweathers, J., Lymn, J., Rurenga, G., Murrell-Orgill, K., Cameron, S., & Thomas, C. (2020). The Lived Experience of Gender and Gender Equity Policies at a Regional Australian University. *Social Sciences*, 9(7), 115. <https://doi.org/10.3390/socsci9070115>
- Mercado-Aravena, M. (2025). Workplace Harassment, Mental Health Challenges and Gender Equality. A Systematic Review. *Salud Ciencia Y Tecnología*, 5, 1182. <https://doi.org/10.56294/saludcyt20251182>
- Rashvand-Sorkh-Kolah, M., & Mir-Hosseini, Z. (2022). Examining the Gender Equality Attitudes of Female Students and Related Factors. *Applied Sociology*, 33(88), 49-72. <https://doi.org/10.22108/jas.2022.132687.2267>
- Sadr-Nabavi, F., Torshizi, M., & Daneshvar, H. (2021). A Phenomenological Study of Female Journalists' Experiences of Gender Inequality in the Press Work Environment (Case Study: Women Working in Mashhad). *Social Science Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, 18, 255-285. https://social.um.ac.ir/article_41849.html
- Salimi, N., & Kazemi, S. H. (2021a). Discourses and Narratives of Gender Justice Policy Making in Iran: Analyzing the Causes and Directions of the Diversity of Programs and Policies. *Women in Development and Politics*, 19(2), 269-304. <https://www.sid.ir/paper/371754/fa>
- Salimi, N., & Kazemi, S. H. (2021b). Phenomenological Analysis of the Understanding and Definition of the Gender Justice Issue from the Perspective of Female Policy Makers in Iran. *Iranian Journal of Public Administration Studies*, 4(4), 39-71. <https://doi.org/10.52547/ijes.4.2.71>
- Shajarian, M. (2020). An Examination of Common Approaches to the Concept of Gender Justice. *Islamic Studies on Women and Family*, 7, 31-52. https://pubs.jz.ac.ir/article_118495.html
- Taheri-Ravizi, A., Ebrahimi-Far, T., Nabavi, S. A. A., & Balazadeh, Z. (2021). Analyzing Gender Justice in the Political Structure of the Islamic Republic of Iran from 1997 to 2013. *Studies in Political Science of the Islamic World*, 10(4), 31-49. https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_2643.html
- Watson, S. (2023). *Accommodating inequality: gender and housing*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003368922>
- Wemrell, M. (2024). Involuntary Singlehood, Gender Equality and Mental Health in Contemporary Sweden. *European journal of public health*, 34(Supplement_3). <https://doi.org/10.1093/eurpub/ckae144.2203>
- Yoshida, A. (2023). Anomie, Gender, and Inequality: Developing Sociological Theory of Singlehood From Japanese Experiences. *Journal of Family Theory & Review*, 15(3), 542-561. <https://doi.org/10.1111/jftr.12493>